



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۵

ف. هیرمند

کلی بافی و کلی گوئی

شیوه کلی بافی از دیر ها میان برخی از قلم بدستان ما رواج داشته است و این بیشتر متعلق به دوره ای است که تا هنوز حد اقل شیوه مطالعه و تحقیق مشخص نویسی در میان برخی راه نیافته بود، در چنین دوره ای به نحوی عناوین و تاپیک های مطروحه در پرداخت های کلی بافانه موضوع تتبعات بعدی عده ای از محققان قرار گرفت بدین معنی کلی بافی در یک مقطع خاص نقش مثبتی هم داشت که این مقطع با حضور و توسعه پرداخت های دقیق و حوزه بی تقریباً پشت سر گذاشته تلقی می شود. بی گمان در گذشته ها که رشته ها و شقوق علمی مثل امروز زیاد مشخص و از هم مجزا و تفکیک نه شده بودند، پرداخت های کلی در واقع معرفی رشته ها و شقوق را فراهم می ساخت که این کلی پردازی در گذشته ها مفید به مورد و بجا بود. همچنان عمومیت نگاری: برخی از مطالعات و تحقیقات اند که اصل موضوع محقق را وامیدارد تا به عمومیات چندین بخش و حوزه سر بزند، چنین نگارشی که صورت کلی پردازی دارد در زمره کلی بافی قرار نمی گیرد. اما امروز که رشته ها و شقوق متعدد علمی از هم تفکیک و دسته بندی شده اند، نمی شود مثلاً عنوان یک رشته را در یک شق دیگر موجه دانست، نمی شود برای مثلاً بخشی از علم انسان شناسی (آنتروپولوژی) توصیه نامرتبط هندسی نمود. واضح گردد که مخاطب این نوشته به طور عمده نویسندگان و قلم بدستانی اند که کار های نوشتاری شان به مخاطبان کثیری عرضه می شود.

باید وضاحت داد که در باره اصطلاح "کلی بافی" منبع و رفرنس کمتر وجود داشته و کمتر میسر بوده است، تشخیص کلی بافی هم بعضاً سهل نمی نماید؛ زمانی که یک حوزه از حوزه های دیگر مجزا گردانیده نه شود، یا موضوع زیر مطالعه و تحقیق بدون تفکیک از ساحات متفاوت به صورت کلی بافانه تذکر به عمل آید ممکن است، کلی بافی روی دهد.

کلی بافی در هیأت عمومیت سازی یک مطلب به این معنی هم به کار میرود که به یک قاعده ماهیت عمومی داده شده و بر تمام ساحات به صورت میکانیکی تطبیق شود.

کلی بافی بازگو کردن حوزه های متنوع و متفاوت را جهت افاده یک مطلب به شکل عام فرا علمی شرح دادن و آنرا شناخت کامل و کافی برای معرفی تمام حوزه ها درست تلقی نمودن است، پوششی برای پنهان کردن فقدان معرفت عمیق و تخصصی از حوزه زیر کار شیوه کلی بافی است.

کلی بافی بی توجه، ناوارد بودن ضوابط حوزه ها بر موضوع زیر کارش را به نمایش می گذارد، انباشتن انواع مختلف موضوعات نا مرتبط را برای بیان یک مطلب به کار میگیرد؛ برای شرح یک موضوع مشخص به قواعد عام حوزه های دیگر — که به موضوع زیر بحث رابطه ماهوی و کیفی و منطقی ندارد — متوسل می شود در حالی که این روش برای معرفی موضوع فاقد ادراک منطقی می نماید، کلی بافی نوعی عوامزده گی بیانی و نوشتاری است که به کنه هیچ موضوعی راه نمی یابد بلکه به کلیات نا مشخص و نامرتبط دست و پا میزند، کلی بافی در نقطه مقابل معرفت علمی، حوزه بی و تخصصی قرار دارد.

توصیه برای دنبال کردن کار های علمی و یا ردیف کردن نیازمندی های نخستین و اشد ضروری خلق الله را نمی شود با کلی بافی و به نحوی منفی از "هر چمن سمنی" به بیان آورد و از این ره مخاطب را به کنه و محتوای موضوع آشنا ساخت

کلی بافی صرف در عناوین مسایل گوناگون چکر میزند بی آنکه به متن و اصل موضوع و معرفی دقیق آن بپردازد شیوه کلی بافانه سعی میکند از پریدن از شاخ یک رشته به رشته دیگر نا آشنایی اش را به متن و محتوای اصل موضوع مکتوم بگذارد. این شیوه فاقد توانایی رفتن به عمق مسئله است و این ناتوانی را با رویهم کردن انواع کلیات نا مرتبط پنهان میکند .

برای آنکه کار یک کلی باف کمی "هنری" بنماید، مانند بعضی از قلم ها، کمی عشقی، کمی تراژدی، کمی زد و خورد و کمی کمیدی را به کارش می افزاید بی آنکه این همه اضافات به موضوع اصلی کار او رابطه ماهوی و مضمونی داشته باشد، ممکن است این اضافات مخاطب را مشغول بسازد اما در آخر کار مخاطب بیچاره دست خالی و بدون هیچ آگاهی و انتباء و بی آنکه در فضای روشنی پا بگذارد در همان ظلمت کلی بافی باقی می ماند .

بدون تعمق و تبصر به کنه موضوع، بدون تذکر جزیه جز برای معرفی اصل مسئله، فهرست های عریض و طویل فرمایشات و دساتیر "حزبی گونه" را خامه کردن، تصویر کاملی از کلی بافی است، چه بسا که ردیف کننده فرمایشات مذکور مدعی مرجع رهنمود هم باشد ...

بعضی از سیاسیون دیروز و امروز از کلی بافی های عوامفریبانه شان ناجوانمردانه بهره ها بردند، این ها به کسی که برای شان توصیه ای یا انتقاد از روش کلی بافانه شان می نمودند، برچسپ های مختلف را در جیب داشته اند . کلی بافی متغیر های گوناگون را بر تحول در موضوع نمی تواند تشخیص دهد زیرا کلی بافی موضوع را مجرد و منفعل نگاه می کند و لذا قادر نیست تحولات پدید آمده بر موضوع را بشناسد.

گاهی بی خبری از تغییر اوضاع سبب می شود کلی بافی به همان حالت گذشته اش حضور یابد و کلی باف شیوه کلی بافی را در قضایای مهم تا هنوز مرجع و کافی بدانند و از اهمیت اختصاصی گردانی آگاهی اش بی اطلاع بمانند.

«کلی بافی را بگذار، سر اصل مطلب بیا...»

این تقاضا ماهیت کامل معنی کلی بافی را می رساند، کلی بافی غالباً از موضوع دور می شود و از مشخصه های مشهود آن نبودن رابطه میان عنوان و یا اصل موضوع و متن ارائه شده می باشد. او در محدوده تنگ کلی های نامرتبط قادر نمی شود، به آسانی به اصل موضوع طور باید دست یابد

«خودداری از بیان جزئیات برای پوشاندن مطالب غیر واقعی» این تعریف کلی بافی است که از یک متن فرانسوی برگردانده شده است، شاید به دلیل عدم فهم جزئیات یا هم شاید به علت امتناع از شرح واقعیت مطلب.

در یک متن خارجی دیگر اصطلاح کلی بافی به معنی طفره رفتن و پر کردن خلای لاجوابی استعمال شده است. «...» "کلی گوئی و کلی بافی فریبنده دائمی" است که از شیوه های بسیار مؤثر برای تحت تاثیر قرار دادن مخاطب محسوب می شود و اگر مخاطب دارای پیشینه و آگاهی نسبی از موضوعات مطرح شده را نیز نداشته باشد به طور قطع و مسلم تحت تاثیر مستقیم از القائات قرار خواهد گرفت که بعد از آن تلاش برای اصلاح مسیر فکری او نیز همراه با چالش و هزینه می تواند باشد...

در واقع کلی گوئی و کلی بافی، مرتبط ساختن عقیده یا سیاست خاص به مفهوم مختص است، تا مخاطب بدون بررسی شواهد و دلایل عقیده و یا سیاست مورد نظر را بپذیرد...

"برخی از تمایلات روشنفکری به اصول عام یا عمومی ارجحیت میدهد تا به جزئیات که برای شرح دقیق موضوع خیلی ضروری می باشند"

"کلی بافی مانع دریافت و دید آن سایه های تیره می گردد که بر وضعیت عام اثر گذار اند " به عبارت دیگر اجزا بر وضعیت کلی ها اثر می گذارد، با عدم توجه به جزئیات است که روش کلی بافانه خصلت متحجر و مجرد خود را به نمایش می گذارد

امروز هر کار تحقیقی علمی فقط وقتی معتبر و مقبول است که محقق آن با مساعی، مطالعه و تتبع در متن، بر عمق و محتوای مطلب زیر بررسی مسلط بوده و بر آن اشراف داشته باشد

مخصوصاً امروز که تخصصیت و یا پروفشنلیزم دیدگاه و روش معتبر مطالعه، تحقیق و تتبع کار های علمی شناخته می شود در نقطه ضد کلی بافی قرار می گیرد، این متد به منهدم شدن بر اصل موضوع و تعمیق بر مطلب اساسی تاکید دارد نگارند ای که می خواهد اثر و کار تحقیقی مطلوبی به مخاطبش عرضه کند باید موضوع و مطلب اساسی (تم یا تاپیک) موضوع زیر کارش را می شناسد و به شرح و توضیح اجزای ضروری آن مبادرت می ورزد، و نیز مراحل متنی و شکلی یک نگارش را به دقت و تعمق رعایت میکند زیرا مخاطب امروزی به شعار های کلی بافانه و شرح مکرر عمومی ها و کلی ها قناعت نمی کند و سیر نمی شود.

پایان

آر شیف:مطالب نشر شده آقای ف، هیرمند